

نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

میرتقی قادری*

مقدمه

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نه تنها ستاره شهدای کربلا، بلکه تنها شهید واقعه عاشورا بعد از سیدالشهداء علیه السلام است که صاحب زیارت‌نامه مأثوره از سوی امام صادق علیه السلام است. این امر حضرت را کانون توجه دلها و قلب‌های فراوانی کرده است. رمزگشایی از شخصیت ایشان، نیازمند شناخت خصوصیات است که در کلمات کوتاه و رجزهای حماسی ایشان در واقعه عاشورا، بیان شده و در زیارت‌نامه آن حضرت و نیز گواهی‌های امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نسبت به این ویژگی‌ها آمده است. در این مقاله به پنج ویژگی برجسته آن حضرت که می‌تواند برای ما الگو باشد، پرداخته‌ایم.

۱. اصالت خانوادگی

در میان تمامی ویژگی‌های برجسته حضرت ابوالفضل علیه السلام، اصالت خانوادگی و تربیت ویژه مادر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای تحلیل این ویژگی مهم، ذکر دو نکته ضروری است.

نکته اول: حکمت زوجیت در انسان‌ها بر خلاف دیگر موجودات، افزون بر تکثیر نسل و جلوگیری از انقراض آن، آرامش روحی میان همسران است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

* نویسنده و پژوهشگر.

يَتَفَكَّرُونَ؛^۱ و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی‌شک در این نعمت الهی برای گروهی که می‌اندیشند، نشانه‌های قطعی است». به وجود آمدن نسل صالح، یکی دیگر از حکمت‌های زوجیت در میان انسان‌هاست؛ چنان که خداوند از زبان عبادالرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ و کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده».

نکته دوم: نسل صالح، حاصل نطفه مرد به منزله بذر و رحم زن به منزله زمین و محل کاشت بذر است. قرار گرفتن نطفه از صلب شامخ مرد در رحم پاک زن، حاصلی جز تولد شخصیتی چون حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ندارد؛ زیرا از زمین مستعد، باید محصول مفید برداشت نمود؛ چنان که خداوند نیز می‌فرماید: «الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا تَكِدًّا»^۳ سرزمین پاک و آماده، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید، اما زمینی که خبیث و شوره‌زار است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد». رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَحَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ حَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوِّءِ»^۴ پرهیزبید از سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید. عرض شد: یا رسول‌الله! سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید، چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده پست و ناشایست به وجود آمده است».

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، حاصل ازدواج امام علی علیه السلام به عنوان امام معصوم با بانوی عارفه متدینه‌ای، چون ام‌البنین علیها السلام است که نه تنها مصداق بارز «ارحام مطهره» است؛ بلکه معرفت وجودی‌اش تا جایی است که اگر چه در واقعه کربلا چهار فرزندش را از دست داده است، اما هنگامی که از بشیر پیگیر احوال امام حسین علیه السلام می‌شود و بشیر خبر شهادت چهار فرزندش را به او می‌دهد، می‌گوید: «قَطَّعْتَ نِيَّاطَ

۱. روم: ۲۱.

۲. فرقان: ۷۴.

۳. اعراف: ۸۵.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۳۵.

قَلْبِي، أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۱ ای بشیر! با این خبر ناگوار بندهای دلم را پاره کردی. از حسین برایم خبر بده. فرزندانم و هر آنچه در زیر آسمان کبود است، فدای اباعبدالله الحسین علیه السلام باد».

۲. ادب

رعایت ادب و احترام خاص حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نسبت به امام زمانش، امام حسین علیه السلام از دیگر ویژگی‌های برجسته آن حضرت است. یکی از وظایف و تکالیف هر فرد مسلمان در کنار واجباتی چون نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، آراسته شدن به مکارم اخلاق و صفاتی، چون «مروت»، «انصاف»، «حیا»، «گذشت»، «ایشار»، «عفو و گذشت»، «احترام»، «ادب»، «عدل» و ... است؛ اهمیت اخلاق به گونه ای است که آیات فراوانی در قرآن به آن اختصاص یافته است. رسول خدا ﷺ درباره اهمیت مکارم اخلاق به عنوان فلسفه بعثت خود فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُو الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَأَنْ يُعْوَدَ مَنْ لَا يُعْوَدُ؛^۲ بر شما باد رعایت مکارم اخلاق که خداوند مرا بر آنها مبعوث کرد و از مکارم اخلاق است که کسی که بر تو ظلم کند - به جهت غرضی شخصی - او را ببخشی، کسی که تو را نسبت به چیزی محروم گرداند، کمکش کن؛ با شخصی که با تو قطع دوستی کند، رابطه دوستی برقرار کن و شخصی که به دیدار تو نیاید، به دیدارش برو.

هر انسانی با مراجعه به فطرت و باطن خویش، در می‌یابد که لازمه زندگی انسانی سالم و آرامش روحی داشتن، متصف شدن به اخلاق فردی و اجتماعی و داشتن مکارم اخلاق است؛ چنان که امام علی علیه السلام فرموده است:

لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نَوَابَأَ وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛^۳ اگر هم به بهشت امید و باور نمی‌داشتیم و

۱. نعمان بن محمد مغربی؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام؛ ج ۳، ص ۱۸۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۳. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۱۹۳.

از دوزخ نمی‌هراسیدیم و پاداش و کیفری در میان نمی‌بود، باز شایسته بود که در طلب مکارم اخلاق برآییم؛ زیرا راه موفقیت و پیروزی در به دست آوردن مکارم اخلاق است.

همان‌گونه که متصف شدن به مکارم اخلاق سبب محبوبیت آدمی در میان افراد جامعه می‌شود، عاری بودن وجود آدمی از این صفات و متصف شدن به صفاتی، همچون «حسادت»، «تکبر»، «بدزبانی»، «عجب»، «حرام‌خواری»، «آزار و اذیت دیگران»، «ریاکاری»، «رشوه‌خواری»، «تملق و چابلوسی»، «نفاق و دروغ‌گویی» و ... موجب می‌شود آدمی از چشم همگان ساقط شود. از همین روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ وَإِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَتَهْدِمُ الْمَجْدَ»^۱ به مکارم اخلاق پایبند باشید که مایه سربلندی است و از اخلاق پست دوری کنید که انسان‌های شریف را پست می‌کند و بزرگواری را از بین می‌برد.

از نگاه اسلام، اهمیت رعایت ادب و احترام نسبت به دیگران و به‌ویژه امام معصوم علیه السلام تا آن جاست که خداوند در آیات قرآن به صراحت آن را بیان کرده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالنُّقُولِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد؛ در حالی که نمی‌دانید.

همان‌گونه که رعایت ادب در گفتار و رفتار و تعبد و تسلیم در برابر امام معصوم علیه السلام، اجر عظیمی را برای فرد به دنبال دارد؛ بی‌ادبی در گفتار و رفتار و عدم تسلیم در برابر امام معصوم علیه السلام موجب حبط عمل و عذاب الهی خواهد شد؛ چنان که خداوند نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۵۳.

۲. حجرات: ۲.

۳. حجرات: ۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست».

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به عنوان عضوی از خانواده امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز صفات وجودی خود، از جایگاه رفیع و بلند مرتبه‌ای برخوردار بود، اما به سبب معرفت وجودی، همواره در مقابل امام حسین علیه السلام مأموم بود، خود را پشت امام پنهان می‌کرد تا امام بیشتر دیده شود، ادب و احترام نسبت به امام را در گفتار و رفتار در بالاترین مرتبه رعایت می‌کرد و هیچ‌گاه در برابر امام برای خود نظری قائل نبود. از همین رو بود که در میان شهدای کربلا، به جایگاه والاتری دست یافت تا آن‌جا که به باب‌الحوائج مشهور شد.

یکی از کرامات آن حضرت چنین نقل شده است:

در سال ۱۳۹۰ از سوی بعثه مقام معظم رهبری به عنوان سخنران حرم سیدالشهدا علیه السلام به کربلا رفته بودم. صبح تاسوعا زن و مرد جوانی را در بین‌الحرمین دیدم که فرزند خردسالشان را که فلج بود، وسط بین‌الحرمین گذاشته بودند و با بی‌تابی خاصی شفای او را از سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام طلب می‌کردند. بعد از ظهر نزدیک مغرب به حرم قمر بنی‌هاشم علیه السلام مشرف شدم و جمعیت زیادی را در حرم دیدم که یک‌صدای فریاد می‌زدند: «یا ابوالفضل». از فردی علت ازدحام مقابل حجره کنار در نهم را پرسیدم و فهمیدم بیماری شفا گرفته است. خودم را به آن‌جا رساندم و از خدّام خواستم تا اجازه دهند داخل حجره شوم. خدّام به احترام روحانی و سادات بودنم اجازه دادند داخل حجره شوم. داخل حجره که شدم، همان کودک فلج را دیدم که سالم بود و والدینش بیهوش بودند. از مردی که کنارش بود، قصه را جوینا شدم. مرد گفت: من دایی این کودک هستم. ما برای خدا حافظی به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام آمدیم. همسر خواهرم کودکش را بر دوشش نهاد و از او خواست ضریح را ببوسد. فرزند خواهرم گفت که او را بر زمین بگذارد و هر چه اصرار کرد، پدرش حاضر نشد. ناگاه پدرش عصبانی شد و او را رها کرد. کودک نیز سالم روی دو پایش ایستاد. پدرش نیز با دیدن این صحنه بیهوش شد. خدّام نیز او را

برای تبرک به این جا آوردند.^۱

۳. آزادی و آزادگی

برخورداری انسان از نعمت اختیار، اراده و انتخاب، سبب برتری او بر حیوان و ملائک شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲ به راستی ما راه (حق) را به او نمایان‌دیم، خواه شاکر و پذیرا باشد، یا ناسپاس». امام علی علیه السلام درباره تفاوت انسان با ملائک و حیوان می‌فرماید: «رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»^۳ خداوند متعال فرشته را آفرید و او را از عقل محض ساخت و حیوان را آفرید و او را از شهوت محض ساخت و انسان را آفرید و در انسان این دو را، یعنی سرشت فرشته و سرشت حیوان را با یکدیگر ترکیب کرد و از او انسان آفریده شد.

اگر چه انسان‌ها موجوداتی مختار و انتخابگر هستند، اما عملکرد آن‌ها را از نظر آزادی و آزادگی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- دسته اول کسانی که اگر چه از آزادی اجتماعی برخوردارند و هیچ شخصی آنان را به امری مجبور نمی‌کند، اما آزاده نیستند؛ بلکه اسیر زندان هواهای نفسانی‌اند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۴ پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده است».

- دسته دوم کسانی که اگر چه آزادی اجتماعی ندارند و تحت سلطه زورمندان هستند، اما اسیر نفسانیات خود نیستند و از آزادی معنوی برخوردارند؛ مانند فضیل بن عیاض و بشر حافی که پس از توبه، از بند نفسانیات رها شدند و به آزادی معنوی رسیدند.

- دسته سوم کسانی که هم آزادی اجتماعی دارند و تحت سلطه هیچ سلطه‌گری

۱. از مشاهدات نویسنده مقاله.

۲. انسان: ۳.

۳. محمد بن علی صدوق؛ *علل الشرایع*؛ ج ۱، ص ۵.

۴. جائیه: ۲۳.

نیستند و هم آزاداند و در مقابل خواسته‌های نفسانی تسلیم نمی‌شوند. امام علی علیه السلام در توصیف این افراد می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمْرٌ لَا دَارَ مَقَرٍّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسِهِ فَأَعْتَقَهَا»^۱ دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد».

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مصداق بارز انسان‌های آزاده است که وقتی شمر برایش امان‌نامه آورد، خطاب به او فرمود: «لَا حَاجَةَ لَنَا فِي أَمَانِكَ فَإِنَّ أَمَانَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَمَانِ إِبْنِ مَرْجَانَةَ»^۲ ما به امان تو احتیاج نداریم. امان خدا از امانی که عیب‌الله فرزند مرجانه می‌دهد، بهتر است».

۴. بینش ژرف

یکی دیگر از ویژگی‌های شاخص حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بصیرت نافذ و بینش ژرف آن حضرت بود که در زیارت‌نامه ایشان منقول از امام صادق علیه السلام درباره ایشان آمده است.

«نافذ البصیره» بدین معناست که شعاع درک عقلی سالک و عارف به دلیل طی کردن مراتب سلوک آن‌چنان انبساط پیدا می‌کند و او به مرحله‌ای از روشن‌بینی و ژرف‌اندیشی می‌رسد که عالم ماده و معنا، غیب و شهادت برایش یکسان می‌شود و آنچه را که دیگران در آینه نمی‌بینند، وی در خِشْت می‌بیند. این مرتبه از روشن‌بینی و درک، موجب می‌شود که به عالم قدس و معنا وصل و جاودانه شود. منشأ چنین امری نیز طی کردن سه مرتبه از منازل تقواست که زمینه قوه، قدرت و چنین مرتبه‌ای از شعاع درک را برای او فراهم می‌سازد.

اولین مرتبه، تقوای عام است؛ بدین معنا که عمل حرام برای سالک جاذبه‌ای ندارد و نمی‌تواند دامن او را لکه‌دار کند. چنان که قرآن عکس‌العمل حضرت یوسف علیه السلام را در برابر عمل حرام چنین بیان می‌کند: «لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۱۳۳.

۲. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه الامام الحسین علیه السلام؛ ج ۳، ص ۱۲.

لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ^۱ و همانا همسر عزیز مصر قصد یوسف را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، بر اساس غریزه قصد او را می‌کرد. این‌گونه ما او را با دلیل و برهان کمک کردیم تا بدی و فحشا را از او دور کنیم؛ چرا که او از بندگان برگزیده ماست».

دومین مرتبه، تقوای خاص است؛ بدین معنا که سالک نه تنها از محرّمات الهی، بلکه از مشتهات و اموری نیز که حلال و حرام بودن آن برایش روشن نیست، پرهیز می‌کند. مرحوم محقق، داماد آیت‌الله گلپایگانی^{رحمه‌الله} می‌گوید: پس از رحلت معظم‌له جهت تشکر، خدمت آیت‌الله اراکی^{رحمه‌الله} رسیدیم. ایشان فرمود: مادر آیت‌الله حائری^{رحمه‌الله}، مؤسس حوزه علمیه قم، خدمتگزار میرزای بزرگ، شیرازی بود. روزی از جانب همسایه غذایی را برای آنان آوردند. کنیز بعد از تحویل گرفتن غذا به خدمت میرزا رسید و عرض کرد من در غذا فضله موش دیدم. میرزا فرمود: فضله موش و سوسک شبیه هم هستند، شاید فضله سوسک باشد؛ ولی این بانو عرض کرد: اجازه می‌فرمایید من این غذای شبهه‌ناک را نخورم؟ میرزا فرمود: تصمیم با شماست. آیت‌الله اراکی^{رحمه‌الله} فرمود: آن زن به دلیل اجتناب از غذای شبهه‌دار، خداوند فرزندی چون شیخ عبدالکریم به وی عنایت کرد که این شخصیت، مراجعی چون حضرت امام^{رحمه‌الله} و آیت‌الله گلپایگانی^{رحمه‌الله} را تحویل جامعه بدهد.

سومین مرتبه، تقوای خاص‌الخاص است؛ بدین معنا که سالک حتی از مباحات هم می‌گذرد و تنها حداقل از آن را استفاده می‌کند که در انجام واجبات و مستحبات باز نماند.

سردار شهید قاسم سلیمانی یکی از اولیای الهی بود که از حلال الهی جهت تقرب بیشتر به خدا می‌گذشت. نقل شده است: یک‌بار همکارانش متوجه شده بودند که شهید مشکل مالی دارد. با امور مالی سپاه قدس صحبت کردند که سردار حق مأموریت نمی‌گیرد؛ برایش محاسبه و به حسابش واریز کنند. وقتی سردار متوجه شد، نه تنها تمام وجه را که شرعی و قانونی به وی تعلق می‌گرفت، برگرداند؛ بلکه فرمود:

۱. یوسف: ۲۴.

مسائل داخلی زندگی من نباید با حق مأموریت گره بخورد.^۱ حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام دارای تقوای خاص الخاص بود و حقایق را آن گونه که بود، می دید. وقتی که امام حسین علیه السلام در ۲۷ رجب سال ۶۰ هجری نهضتش را آغاز و از مدینه به سمت مکه حرکت کرد، حضرت ابوالفضل علیه السلام بر خلاف هفتصد تن از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله حق را از باطل تشخیص داد و با شهادت در رکاب امام زمانش، نام خود را جاودانه ساخت. از همین رو بود که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛^۲ عموی ما عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود. همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید». امام سجاد علیه السلام نیز درباره آن حضرت فرمود: «وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنزِلَةً يَغِيظُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۳ عباس را نزد خداوند منزلتی است که در روز قیامت همه شهیدان بر آن رشک می برند».

۵. عبد صالح

امام صادق علیه السلام در زیارت نامه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، ایشان را با عنوان «عبد صالح» مورد خطاب قرار داده است که از دیگر خصوصیات و ویژگی‌های خاص آن حضرت است. در تحلیل این ویژگی آن حضرت باید توجه داشت که میان «عبادت» و «عبودیت»، نسبت مقدمه و ذی‌المقدمه وجود دارد. «عبادت» که پرستش حق تعالی است، مقدمه‌ای است تا بنده به «عبودیت» که به معنای بندگی حضرت حق است، برسد؛ چنان که یکی از اهداف بعثت انبیا نیز آموختن راه رسیدن به مقام عبودیت و عبد خدا شدن به بندگان بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ؛^۴ و در حقیقت در میان هر

۱. خبرگزاری مشرق نیوز؛ «سردار سلیمانی یک ریال یا دلار حق مأموریت نگرفت»؛ ۱۳/۱۰/۱۳۹۸.
<https://www.mashregnews.ir/news/1026310>

۲. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام؛ ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۴۶۲.

۴. نحل: ۳۶.

امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید خدا را پرستید و از طاغوت فریبگر پرهیزید؛ پس از ایشان کسی است که خدا او را هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است».

انسان‌هایی را که در مسیر عبادت قرار می‌گیرند، به اعتبار انگیزه در عبادت می‌توان آنان را به سه گروه تقسیم کرد:

- گروه اول کسانی که چون می‌دانند عبادت، بهترین عمل صالح الهی است و هر عمل صالحی پاداش مضاعف اخروی دارد، تمام همت خود را در انجام بیشتر عبادت صرف می‌کنند تا اجر بیشتری ببرند.

- گروه دوم کسانی که بر این باورند که عبادت، انجام دادن واجبی از واجبات و فریضه‌ای از فرایض است که اگر ترک شود، مجازات سخت اخروی را به دنبال خواهد داشت؛ از این رو به سبب ترس از جهنم عبادت می‌کنند.

- گروه سوم کسانی که به دلیل طمع به بهشت، یا ترس از جهنم عبادت نمی‌کنند؛ بلکه چون حق تعالی را شایسته عبادت می‌دانند، او را عبادت می‌کنند؛ چنان که امام علی علیه السلام در توصیف این سه گروه از انسان‌ها فرموده است:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ گروهی خدا را از روی رغبت و میل به بهشت پرستش کردند، این عبادت تاجران است و عده‌ای از روی ترس او را پرستیدند و این عبادت بردگان است و جمعی دیگر خدا را برای شکر نعمت‌ها و این که شایسته عبادت است، پرستیدند. این عبادت آزادگان است.

این گروه سوم را که در مسیر سلوک، عبادت احرار و آزادگان هستند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- دسته اول کسانی که هنگام عبادت، هیچ گونه معرفت و آگاهی نسبت به مفاهیم و معانی و پیام‌هایی که در واژگان و جملات و افعال نماز وجود دارد، ندارند؛ اما واقعیت شیرین و دلچسب نهفته در آن‌ها را می‌یابند و باور دارند که در برابر ذات اقدس مطلق ایستاده و با او سخن می‌گویند.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۱۰.

– دسته دوم کسانی که نه تنها می‌دانند که در برابر ذات اقدس الهی قرار دارند؛ بلکه با مفاهیم بلند واژگان و اسرار افعال نماز آشنايند و وجودشان عبادی می‌شود. چنین انسان‌هایی، همان عبد صالح حق تعالی هستند که تا مرز «عبودیت» و بندگی پیش می‌روند و از هر گونه تعلقات نفسانی رها می‌شوند.

حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام یکی از بارزترین مصادیق این دسته از عبادت‌کنندگان است که در سیره و احوالش آمده است: «بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السُّجُودِ»^۱ در پیشانی و بین چشمان او اثر سجده نمایان بود». از همین روست که امام صادق علیه‌السلام به عنوان امام معصوم در برابر تربت مطهر آن حضرت ایستاد و به ما آموخت که این‌گونه بر علمدار شهدای کربلا سلام دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَيَّ رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ»^۲.

۱. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه الامام الحسين علیه‌السلام؛ ج ۹، ص ۱۴۱.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۵۷.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام؛ تصحیح محمدحسین حسینی جلالی؛ چاپ اول قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ تصحیح عبدالحسین امینی؛ چاپ اول نجف: دار المرتضویه، ۱۳۶۵ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵. صدوق، محمد بن علی؛ علل الشرایع؛ چاپ اول قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۶. _____؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۷. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه الامام الحسین علیه السلام؛ تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر انتشارات کمک آموزشی؛ ۱۳۷۸ش.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

سایت

۱. خبرگزاری مشرق‌نیوز؛ «سردار سلیمانی یک ریال یا دلار حق مأموریت نگرفت»؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۳، کد خبر: ۱۰۲۶۳۱۰.